

خیانتِ بزرگ

به یاد دارم زمانی را که نیمه جوان بودم وقتی با برادر کوچکم شوخی میکردم و او از دستم اذیت میشد مادرم میگفت نکن، پسرم گناه دارد، وقتی سببی را میخواستم برایش بدهم و او با امید برای گرفتن سبب دست دراز میکرد و من نمی‌دادم، باز هم مادرم میگفت نکن به خدا گناه دارد طفلک ناامید میشود ناامید ساختن انسان گناه است نکن ولی کجا بود گوش شنوا.

اکنون وقتی به گذشته مردم خود نگاه می‌کنم می‌بینم که این مردم بدبخت پنجاه سال است که با امید وارد میدان میشوند میخواهند در جامعه انسانی به‌عنوان انسان قد برافرازند به هم نوعان خودشان بگویند ما هم انسان هستیم ولی متأسفانه ناامید ساخته میشوند و با ناامیدی و دل‌شکستگی هم سر جایشان برمی‌گردند ولی کسی نیست که بگوید، این مردم را ناامید نکنید که گناه دارد و این گناه خیانت بزرگی در حق این ملت است که هرگز در تاریخ فراموش نمی‌شود و خدای این مردم هم از این خیانت نمی‌گذرد.

پنجاه سال قبل نظام شاهی در کشور برقرار بود، آدمک بی‌دانش بی‌غیرت و بی‌کمال و بی‌عرضه بی‌احساس و بی‌بخار بنام اعلیحضرت المتوکل علی الله محمد ظاهرشاه بر این مملکت سلطنت میکرد، دوره حکمرانی وی نزدیک به چهل سال به درازا کشید ملت بدبخت و بیچاره از حاکمیت پر از نکبت نظام شاهی به‌جز از گرسنگی فلاکت و فقر و بیسوادی بهره دیگری نگرفتند، جوانان قهر کرده با خدا و رسول و رمیده از مسجد و منبر بنام روشنفکران چپ برای بهبود و تغیر اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور سربلند کردند و با فعالیت و تلاش و شعار زنده‌گی آرام و وعده آماده سازی نان و مسکن لباس برای مردم فقیر و گرسنه مملکت وارد میدان شدند، نظام شاهی را سرنگون کردند و مردم هم در ابتدا برای رسیدن به جنت موعود انقلابیون جوان، سرود آزادی سردادند ولی دیری نگذشت که حزب حاکم برای دادن نان و مسکن و لباسی که وعده‌اش را داده بودند شرط و شروط دیگری را روی دست گرفتند و بجای آب و نان و مسکن درس انقلاب و ایدیولوژی طبقه کارگر را که از کشور شوراها به نسیم گرفته بودند، بدون تغیر و تدبیر به مردم ما پیش کش نمودند، تدویر کورس‌های انقلابی و تعارض اندیشه مارکسیستی با دین و اعتقادات مردم اوضاع را دگرگون ساخت و جنگ ایدیولوژیک خانمان سوز بین پیروان مکتب حضرت مارکس و حضرت پیامبر در کشور پابره‌نه و بیچاره و مصیبت زده افغانستان آغاز گردید، پیروان محمد مصطفی بنام مجاهدین فی سبیل الله با شعار جهاد در راه خدا و تشکیل حکومت اسلامی و عدالت عمری پرچم سبز لا اله الا الله را بلند کردند و مردم بیچاره مسلمان

با خوش بینی و اخلاص و اعتقاد به خدا بر خط مبارزه طبقاتی که ظاهراً به نفعشان هم بود خط بطلان کشیدند و در صف برادران دینی خود در معرکه جهاد شرکت نمودند، فرزندانشان را به عنوان لشکریان خدا به جبهه جنگ فرستادند و خود با شکم گرسنه و زمزمه دعا‌های نیمه شب به سجده خدائی افتادند که این بار بزرگان خوش قیافه و نورانی با نام‌های حضرت و پیر و مولوی و استاد و مهندس مؤمن و مسلمان همه ناامیدی‌ها را به امید مبدل میکنند و همه اقشار جامعه از تاجک و هزاره و پشتون و ازبک و غیره برادروار به عنوان امت واحد از فیوضات حکومت اسلامی بهره‌مند میشوند، انتظار مردم ما این بار به مدت چهارده سال تمام به درازا کشید، سرانجام حکومت نیمه مارکسیستی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان در کابل سقوط نمود و مجاهدین اسلام وارد کابل شدند، پیروزی مجاهدین با استقبال کم نظیر مردم مسلمان افغانستان در داخل و خارج کشور واقع شد، اکثر حامیان و طرفداران جهاد، پیروزی مجاهدین را در خانه‌های خودشان جشن گرفتند و به امید دریافت اخبار خوش و تشکیل حکومت اسلامی لحظه شماری میکردند ولی باز هم سایه شوم یاس و ناامیدی از افق آفتاب افغانستان چشمک زدن گرفت و سیاهی پر از وحشت مردم ما را باز هم تهدید نمود زمزمه‌های تهدید و جنگ از بلندگوی جناب مهندس گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان به گوش رسید و برادر انقلابی مجاهد اسلام نظام نوبنیاد مجاهدین را به بهانه حضور ملیشاهای دوستم در کابل تهدید به جنگ نمود تا آنگاه که برادر بی‌حکمت برای ارضای من‌های اهریمنی و هوس‌های شیطانی خود شهر بی‌دفاع کابل را با فیر بیش از شش هزار موشک به خاک و خون کشید و بار دیگر این ملت را بر گلیم ماتم و غم مایوس و ناامید عزادار گردانید ولی ناامیدی این بار متفاوت و دردناک‌تر از گذشته بود، درد به قیمت خون یک میلیون کشته و زخمی دردی به قیمت پنج میلیون انسان آواره و مهاجر در خاک پاکستان و ایران و کشورهای دیگر جهان درد به قیمت از بین رفتن عزت و شرف وقار و ناموس این مردم و سرانجام درد به قیمت آبرو و عزت دین خدا و پیامبر در این سرزمین، این درد را درمانی نبود و نیست و این ملت تا کنون در آتش این درد میسوزد و می‌سازد و می‌نالد ولی عاملین بی‌شرم و بی‌حیا این مصیبت هنوز با کمال وقاحت صدای "وا اسلاما" سر می‌دهند و از دفاع قرآن و خدا سخن می‌گویند ولی تعداد این وقیحان اندک است و مردم مسلمان هم با شنیدن صدای اینها نفرین و مرگ باد می‌فرستند ولی وقتی انسان حیا نداشته باشد نه مرگی بر او کار می‌کند و نه هم نفرینی او را خاموش نگه می‌دارد

...

مردم برای نجات از آتش برادران هم سنگر جان می‌کنند که پرچم سیاهی دیگر با چهره ابلیس مآبانه بنام طالبان از کچکول کثیف و چرکین آی ای آی سازمان مخوف پاکستان به بیرون پرید و لشکریان جاهل بی‌فرهنگ در زمانی کوتاه با معجزه داغ‌تر از موسی کلیم و عیسی مسیح با فتح الفتوح حیرت زاکثریت از ولایات کشور را یکی پس از دیگری در اختیار گرفتند و امارت اسلامی را در کابل ویران شده مظلوم پایتخت افغانستان اعلام نمودند. با ورود این سیاه دلان سیاه پوش بنام طالب مردم امید زیادی نداشتند و می‌گفتند بعد از طالبان شاید قاریان وارد میدان شوند و بعد هم یتیمان، و از آن بعدتر نوبت به پری یان و جنیات خواهد رسید! ولی برخلاف توقع و امید بخت، مردم ما یاری کرد و اسامه بن لادن مادر مرده بدبخت به عنوان مسئول سازمان القاعده مسئولیت حمله به برج‌های تجارت

جهانی را در نیویارک به عهده گرفت و رهبران آمریکا برای انتقام گیری خون مردم خودشان وارد معرکه شدند و نظام امارت اسلامی طالبان را سرنگون کردند، مردم ما نجات‌شان را اینبار معجزه آسمانی دانستند که یکباره لشکری از آن طرف دنیا وارد شد و مردم را از شر امارت اسلامی نجات بخشید، اینبار باز هم کسان دیگر با شعارهای زیبا و دلکش و خریطه های پر از دالر و باکس های شراب و چاکلیت وارد شدند و با شعار دموکراسی و آزادی و مردم سالاری و حقوق بشر برای مردم ما وعده های جنت آمریکائی را دادند، مردم ناامید و بی خبر از جنت که تمام عمرشان را در جهنم کمونیستی و اسلامی سپری کرده بودند بی صبرانه مشتاق ورود به جنت آمریکائی شدند جنتی که بیچاره مردم ما هنوز امتحانش نکرده بودند بی صبرانه دست رفاقت به هم دادند و با ابرقدرت بزرگ بهمانند آمریکا و هم پیمانان غربی آن طرح مودت و دوستی ریختند، پرچمداران دموکراسی که به خوبی شکست کمونیسم و اسلام خواهان را در این سرزمین دیده بودند با زرنگی و هوشیاری بجای دود و باروت دالر و شراب وارد کردند و هرکسی را مطابق فکر و مزاج و شوقش راضی و مطیع ساختند، شهر کابل را به همت جنراتورهای برقی با خرج سفارت ایالات متحده آمریکا در کابل یک شبه چراغان ساختند و در مدت کمتر از شش ماه چندین شرکت تلفن موبایل و تلویزیون های مختلف حال مردم ژولیده و درمانده پایتخت کشور را چنان دگرگون کردند که بجای خواب و بی حالی و بی روزگاری رقص و پایکوبی و مستی را وارد زنده گی شان نمودند، گرچه مردم بیچاره می فهمیدند که این همه بذل و سخاوت برای شان آسمانی و رایگان نیست و در آینده زود بهای سنگینی خواهند پرداخت ولی درد و مشقت و خستگی جان سوز در سی سال گذشته چنان مردم را ناچار و بیچاره کرده بود که نابسامانی و مشکلات موجود را به رخ نیاورند و دم را غنیمت دانستند که خدای ناکرده روزگارشان باز هم به روزگار سیاه و تاریک گذشته برنگردد و برای رسیدن به همان شعار دموکراسی و حکومت بر اساس رأی مردم دل خوش نگهدارند، این اوضاع ده سال تمام به درازا کشید تا اینکه موعد انتخابات برای تعیین رهبر جدید بر اساس قانون اساسی کشور که مورد اتفاق اکثریت از احزاب و گروه های سیاسی بود برگزار گردید، پرچمداران سیاه دل بنام طالبان مردم را تهدید و انتخابات را تحریم کردند ولی مردم درد کشیده ما به شمول زنان مردان پیرمردان و پیره زنان باهممت و پای مردی تهدید دشمنان سیاه پوش را نادیده گرفتند و در زیر باران و هوای سرد زمستانی برای ساعات متمادی در صف های طولانی برای انداختن رأی خودشان به صندوق ها چشم دشمن را کور کردند و رسالت ملی و مردمی خودشان را باکمال شهامت و شجاعت ادا کردند، ولی مسئولین خیانت کار با ناسپاسی و با دغل کاری بر سینه مردم فداکار پا گذاشتند و گوسفندها را برای چاق شدن یک شبه راهی کوها نمودند و این خیانت و تقلب که اکثراً با طراحی و دست داشتن رئیس جمهور کرزی و مسئولین بلند مرتبه دولت ایشان صورت گرفته بود اوضاع کشور را پر آشوب و ناآرام گردانید؛ و مردم ما باز هم در آستانه ناامیدی قرار گرفته اند و دارند ناامید میشوند، حالا سوال اساسی اینجاست که چه باید کرد؟ را هی را پیش گرفت که آرامش نسبی را به ناآرامی و جنگ داخلی بکشاند و یا برای نجات مردم از تباهی و سیاه روزی دیگر فکر دیگر و برنامه دیگری را روی دست گرفت، اوضاع پر آشوب و شکننده کشور

طوری است که هر گروه و جریان سیاسی کوچک و بزرگ می‌خواهد به نفع خودش بهره داری کند و از آب گل آلود ماهی بگیرد.

آیا مصلحت نیست که برای بیرون رفت از وضعیت دشوار کنونی هر دو جناح مدعی برنده انتخابات با تشکیل حکومت ائتلافی به این بست پایان بخشند و از سقوط مردم در دکشیده و بدبخت باز هم به منجلا ب دیگر جلوگیری کنند، که اگر خدای ناخواسته مردم ما این بار ناامید شوند چه راهی دیگر را باز هم برای نجات خودشان در پیش خواهند گرفت و آیا ناامید کردن این مردم که انگشتان خودشان و لذت زنده‌گی‌شان را برای دادن رأی به شما از دست دادند و به پای صندوق‌های رأی حاضر شدند خیانت بزرگی بر این ملت محسوب نمی‌شود.

آقایان حامد کرزی، داکتر عبدالله عبدالله و داکتر اشرف غنی احمد زی بدانید که اگر باز هم شما این ملت را ناامید کنید خدای این ملت شمارا نمی‌بخشد و شمارا تا ابد ناامید خواهد ساخت و انتقام این مردم را از شما خواهد گرفت، شکی در انتقام الهی نکنید که سرنوشت رهبران قبل از شما، از نور محمد ترکی و حفیظ الله امین و ببرک کارمل و داکتر نجیب الله و برهان الدین ربانی و عبدالعلی مزاری و گلبدین حکمتیار و بقیه... که هر کدام در عصر و زمان خود کسی بودند و به نحوی در سرنوشت این ملت نقشی داشتند، می‌تواند درس خوبی برای شما باشد، بکوشید آینده شما با گذشته آن‌ها متفاوت رقم بخورد و این انتخاب همین اکنون در اختیار شماست و شما می‌تواند خوشبختی و سعادت مردم و خودتان را برای همیشه با ایثار و فداکاری و خودگذاری و به‌کارگیری عقل و خرد همین حالا رقم بزنید و جایگاه خود را در تاریخ افغانستان پیشاپیش تعیین نمایید.

سلام خدا بر بنده‌گان صالح و نیک